

نئوپلورالیسم به مثابه دولت جدید پساوستفالیایی در نظام بین الملل

منصور صالحی

دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

محمد توحیدفام^۱

دانشیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت ۹۷/۲/۳ - تاریخ تصویب ۹۸/۶/۱۷)

چکیده

مشکلات و مسائل روابط بین الملل غالباً از یک سو به دولت ملی ارتباط پیدا می کنند؛ آنگونه که هر گاه الگوی ساخت سیاسی ملی کارآمد باشد شاهد مشکلات و مسائل روابط بین الملل هستیم و برعکس. مهم ترین وظیفه علم سیاست ارائه راهکارهایی جهت بهبود این وضعیت است. این پژوهش با استفاده از رویکرد پژوهشی اسپریگنز تلاش دارد عمده مسائل مبتلابه روابط بین الملل در عصر حاضر را شناسایی نموده و در سطح تحلیل دولت به ارائه راه حل هایی اقدام نماید. در این پژوهش سؤال اصلی بیان می دارد که «دولت نئوپلورالیسم در مواجهه با نظام بین الملل پساوستفالیایی چه سازوکارهایی ارائه می دهد؟». فرضیه اصلی این پژوهش بیان می دارد که «دولت نئوپلورالیسم با رویکرد پساوستفالیایی و توجه به فرهنگ سیاسی و مشارکت شهروندان در مقابل تمامیت خواهی دولت مطلقه در نظام بین الملل قرار می گیرد». یافته های این پژوهش، فرضیه مطرح شده را تأیید می نماید. آنگونه که دولت های نئوپلورال در عصر جهانی شدن کارآمدی لازم جهت کاهش مشکلات و مسائل مبتلابه روابط بین الملل را دارا می باشند.

واژه های کلیدی: دولت، روابط بین الملل، پلورالیسم، نئوپلورالیسم، نظام پساوستفالیایی.

Email: Tohidfam_m@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۸، صص. ۱۵۷ - ۱۷۶.

مقدمه

با نگاهی به تاریخ اندیشه سیاسی می توان دریافت که مفهوم دولت همواره در نسبتی با مسئله زمینه اجتماعی و سیاسی روزگار خویش تعبیر و تئوریزه شده است. آنگونه که در صدد حل مسئله و مشکل زمانه خویش تعریف و تحدید شده است. این رویکرد از افلاطون تا متأخرترین اندیشمندان را پوشش می دهد.

نظریه لیبرالیسم به عنوان یکی از پر ارجاع ترین و کارآمدترین ایده های علم سیاست در عصر حاضر در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می باشد. آنگونه که در سطح روابط بین الملل نیز در کنار نظریه واقع گرایی مورد استناد کارشناسان و پژوهشگران این حوزه است. اما روابط بین الملل همواره در هر دوره ای با مصائب و مشکلاتی روبرو بوده و هست و صورت بندی دولت در دوره های مختلف و متمادی تلاش داشته تا با چرخش های مکانیکی و ارگانیکی این مشکلات را مرتفع سازد.

از آنجا که روابط بین الملل امروز با مسائلی چون انحصار رسانه های ارتباط جمعی، حضور شرکت های اقتصادی چندملیتی، عدم مشارکت جامعه مدنی جهانی در تصمیم گیری های عمومی، لابی گروه های ذی نفوذ و احزاب در خصوص مشکلات فراگیر زیست محیطی و... روبروست؛ لذا به نظر می رسد دولت های موجود به عنوان یکی از بازیگران عرصه بین الملل در عصر پساوستفالیایی توان ارائه راه کارهایی در خصوص رفع این مشکلات را نداشته و نیازمند بازبینی و بررسی مفهوم دولت هستیم.

اما آنچه این بررسی را از دیگر بررسی های انجام شده مجزا می نماید تحولات مفهوم دولت در عرصه بین الملل است. این بررسی از دو وجه بسیار مهم تشکیل شده است آنگونه که از یک سو مفهوم دولت در نسبتی با مهم ترین وضعیت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مقاطع تاریخی تعیین می شود و از سوی دیگر روابط بین الملل نیز خود دست خوش تحولاتی تحت عنوان جهانی شدن است. جهانی شدن تأثیرات به سزایی را در عرصه بین الملل گذاشته است و می توان از آن تأثیرات تحت عنوان دوره پساوستفالیایی یاد نمود.

به این ترتیب هر دو عرصه مفهوم دولت و روابط بین‌الملل دست‌خوش تحولاتی هستند. لذا در این پژوهش برآن هستیم تا با رویکرد روش‌شناختی اسپریگنز به این مسئله بپردازیم. لذا در پاسخ به این سؤال اصلی که «دولت نئوپلورالیسم در مواجهه با نظام بین‌الملل پساوستفالیایی چه سازوکارهایی ارائه می‌دهد؟». فرضیه ما آن است که امروز در عصر جهانی شدن، دولت در عرصه بین‌الملل با مسائلی روبرو است که رویکرد دولت پلورال به عنوان آخرین الگوی دولت لیبرال دموکرات توان پاسخ‌گویی به آن را نداشته و نیازمند ارائه مفهومی از دولت هستیم که در عصر پساوستفالیایی استعداد پاسخ‌گویی در برابر مشکلات امروزین را داشته باشد و آن دولت، دولت نئوپلورال است که در این مقاله بدان خواهیم پرداخت.

۱. روش‌شناختی پژوهش

توماس اسپریگنز در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، روش را مطرح کرده تا به وسیله آن مطالعه و فهم منطقی مسائل سیاسی ممکن شود. این روش، چهار مرحله را برای تنظیم و ارائه نظریه بحران عنوان می‌کند.

به بیان ساده در نظریه بحران اسپریگنز، هر نظریه‌پردازی با مشاهده بحران یا مشکل، به علل آن بحران و مشکل می‌اندیشد و پس از تشخیص علل، به ارائه راه‌حل می‌پردازد. «در تشخیص علل بحران و ارائه راه‌حل، جهان‌بینی و روانشناسی اندیشمند و فرهنگ‌ها و شرایط مختلفی که نظریه‌پرداز در آن محیط رشد کرده است و نظریه خود را ارائه می‌نماید اثرگذار است» (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

به این ترتیب مشاهده بی‌نظمی، علاوه بر مشکل تشخیص علل بی‌نظمی، مسئله بازسازی مجدد نظم جامعه هر چند به صورت خیالی را نیز مطرح می‌کند. پس نظریه‌پرداز بایستی به این سؤال پاسخ دهد که «اگر این اوضاع خراب است اوضاع درست کدام است؟ اگر این بیماری است سلامت کدام است؟ او باید بکوشد تا ماهیت نظم سیاسی را نشان دهد» (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و در گام آخر نیز نظریه‌پرداز «با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد» (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۲۳۵). لذا آغاز شکل‌گیری یک نظریه «مشکل‌شناسی» است. اساسا باید به این درک از محیط رسید که بی‌نظمی رخ داده

و مشکلی به وجود آمده است (برزگر، ۱۳۸۳: ۸۵). مرحله نهایی نظریه سیاسی از نظر اسپریگنز، «ارایه راه حل» است. آنچه برای رفع بی‌نظمی پیشنهاد و راهکارهای عملی که صراحتاً یا تلویحاً توصیه می‌شود تا با به کار بردن آنها، مشکل موجود را رفع و نظم را برقرار کرد.

دولت نئوپولالیستی به عنوان پاسخ رویکرد لیبرالیسم به مسائل روابط بین‌الملل این مراحل را طی می‌کند و از مشاهده مشکل روابط بین‌الملل به سمت ارائه راه‌کار گام برمی‌دارد که در ادامه در این خصوص بیشتر توضیح خواهیم داد. البته پیش از آن نیاز است تا سیر تحول و تطور مفهوم دولت و مسائل مبتلابه روابط بین‌الملل را مشخص نماییم.

۲. از دولت کلاسیک تا دولت وستفالیایی

بررسی مفهوم دولت و تحول آن ریشه در مطالعه جامعه سیاسی و بررسی مشکلات سیاسی - اجتماعی مردم هر عصر دارد. آنگونه که امروز مسئله اصلی مشارکت و بحران بازگشت تمایت خواهی است که دموکراسی را تحدید می‌نماید.

مسأله دولت نیز از یک جنبه مشکلی اندیشه‌ای برای جوامع بوده است و از سوی دیگر در عمل نیز مردم هم از فرآورده‌های دولت بهره‌مند گشته‌اند و هم از آن ضررها دیده‌اند. در راستای به حداقل رساندن ضررها و به حداکثر رساندن منافع، اندیشه‌های مختلفی از سوی اندیشه‌گران درباره دولت ابراز شده است. که به تناسب هر عصری ما شاهد مفهومی نو و عملکردی نو از دولت هستیم.

لذا دولت نه مفهومی مجرد است و نه قطعاً یک نهاد عینی، چرا که از لحاظ نظری مفهومی است که با احساسات و عواطف و اندیشه‌ها همراه است و از نظر عملی نهادی آکنده از قدرت، اجبار و خشونت است. دولت در وسیع‌ترین معنا به معنی یک مجموعه سازمانی با نهادهای دائمی و نسبتاً ثابت است که به‌عنوان یک کل در یک قلمرو جغرافیایی مستقر بوده و رفتار می‌نماید. به عبارتی دولت به هر مجموعه خودمختار از افراد سازمان‌یافته اطلاق می‌شود که در ارتباط با دیگران همچون یک کل واحد رفتار می‌کند (Minoque, 1999: 36). پل ریکور در تأیید این معنای وسیع معتقد است که دولت سازمان یک جامعه تاریخی

است، به گونه‌ای که دولت جامعه تاریخی را سازمان می‌دهد. و نهایت آن که «دولت بر حسب انگاره سلطه به عنوان قدرت سازمان‌یافته اجتماعی دسته‌ای از نهادهای عمومی مثل حکومت، مجلس، نیروهای نظامی، قوه قضائیه و بخش اداری و دسته‌ای از کارکردهای عمومی را مثل قانون‌گذاری، حفظ نظم و امنیت شامل می‌شود. با این وجود، اشکال نهادین موجود دولت در عصر جدید، برحسب ترکیبات قانون اساسی، ساختارهای سیاسی، صورت‌بندی‌های اجتماعی، ثروت ملی و قدرت تولیدی با یکدیگر تفاوتی زیاد دارند. و دولت کنونی شباهت‌های کمی را با همتای تاریخی خود برحسب مفهوم و ماهیت دارد» (Patrick, 1990: 41). پس می‌توان دولت را به منزله رابطه سلطه مرکزی و اراده مستولی در جامعه‌ای واحد دانست.

۳. تطورات اندیشه دولت وستفالیایی

واضح‌ترین شکل فلسفه سیاسی کلاسیک در آثار اندیشمندان یونانی گرد آمده است. اندیشه سیاسی افلاطون، ارسطو، سنت آگوستین، آکوئیناس به عنوان اندیشه‌گران شاخص این دوره مورد بررسی قرار می‌گیرند. این افراد و در پی آنها، اندیشمندان دوران مدرن در پاسخ به سامانه سیاسی جوامع به ارائه راه‌کارهایی می‌پردازند و این راه‌کارها را در راستای حل و رفع مهم‌ترین معضل دوره خویش ارائه می‌دهند.

افلاطون، در آثارش در بیان مفهوم دولت، می‌پرسد «سرشت و ماهیت دولت چیست؟» (فاستر، ۱۳۶۱: ۷۱). این سرشت‌گرایی و ماهیت‌محوری کلیت ساحت اندیشه افلاطون را شکل می‌دهد و مفهوم دولت نیز تابع این کلیت است.

پس از افلاطون، از آنجا که در بینش ارسطو انسان به طور فطری جانوری است سیاسی، لذا پایه دولت به عقیده ارسطو در طبیعت بشر است و دولت برای تأمین نیازهای انسان به وجود آمده است (عالم، ۱۳۷۶: ۴۶)؛ و آنچه در رأس وظایف دولت قرار دارد، ایجاد یک زندگی شرافتمندانه است. این ایده در کنار رویکرد افلاطونی دیر زمانی بر تاریخ اندیشه سیاسی سایه می‌افکند و به غیر از مکاتبی چون رواقیون، کلبیون، اپیکوریان و... تا قرون وسطی ایده منسجم و پر ارجاع دیگری در خصوص دولت ارائه نشد.

در انتهای قرون وسطی و مرزی که میان این دوره و رنسانس قرار دارد؛ آرای آکوئیناس در خصوص دولت از بیشترین اهمیت برخوردار است. آنگونه که وی را می‌توان پیام‌آور فلسفه سیاسی ارسطو در مسیحیت دانست (فاستر، ۱۳۶۱: ۴۲۳) و دولت مورد نظر وی جهت کسب سعادت نیازمند همکاری با مذهب است (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

مجموعه تحولاتی که به تغییر مفاهیم قرون وسطایی از سیاست منجر شد تا به ایجاد اندیشه سیاسی جدید بیانجامد، کاملاً پیچیده بود که تحقیق مجزا را طلب می‌نماید و تنها نکته‌ای که از آن به دست می‌آید آن است که در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اندیشه سیاسی تغییرات عمده‌ای رخ داد. نماینده فلسفه سیاسی جدید، نیکولو ماکیاولی است و در سال‌های بعد نیز، سنت لیبرالی هم پدید آمد که شکل‌دهی آن مدیون اصحاب قرارداد اجتماعی چون هابز و لاک است. ایشان نیز از دولت مفاهیم مختلفی ارائه دادند. البته که دیگر این تعاریف پایه در آسمان نداشت و مبنای آن عرفی بود.

دولت از نظر ماکیاولی یک پدیدار طبیعی و شبیه یک جسم ارگانیک است (فاستر، ۱۳۶۱: ۴۸۳). وی هم‌چنین معتقد است که اگر لازم باشد و امنیت یک دولت آزاد تهدید شود، مقاصد دولت بر مقاصد فرد تقدم می‌یابد (اسکینر، ۱۳۷۳: ۴۱). به عبارتی منطبق دولت در مقابل حقوق افراد در اولویت است.

بعد از وی بُودن بهتر از ماکیاولی، نماینده سرآغاز اندیشه سیاسی نو است. وی خانواده را واحد تشکیل دولت دانسته و معتقد است که اجتماع سیاسی از تجمع خانواده‌ها پدید می‌آید (جونز، ۱۳۸۵: ۹۰). در مجموع می‌توان بیان داشت که به نظر بُودن شکل دولت و قوانین موضوعه بشری باید بر اساس قوانین طبیعت وضع گردد. (جونز، ۱۳۸۵: ۹۵).

آنگونه که در وضع طبیعی آدمی آزاد و برابر است، چرا که از قانون طبیعی پیروی می‌کند، اما بیم آن است که در حالت طبیعی، حقوق طبیعی افراد محفوظ نباشد. لذا به عقیده لاک، افراد با رضایت خود، از قسمتی از حقوقشان دست کشیده و با انعقاد قراردادی دولت را تشکیل می‌دهند، و به آن تفویض اختیار می‌کنند، تا از حقوق افراد دفاع و امنیت

جانی و مالی برقرار کند(هلد، ۱۳۷۸: ۸۴). لذا لاک دولت را چنین تعریف می‌کند که هیچ اجتماعی را نمی‌توان دولت خواند، مگر آن‌که بر پایه رضایت اعضای آن تشکیل شده باشد. پس از اصحاب قرارداد هگل بخش اعظم اندیشه خود را درباره دولت و آن هم بر مبنای علم دولت بیان می‌دارد؛ و در اندیشه وی دولت چیزی جز کوششی برای فهم و ترسیم امر ذاتاً عقلانی نیست(هگل، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

این تجسم امر عقلانی پس از هگل نقطه‌ی شروع انتقادی بسیاری از تعاریف مفهوم دولت گشت. آنگونه که در اندیشه مارکس دولت و بوروکراسی آن، در تقابل با آرای هگل، استوارت میل و کل پیکره سنت لیبرالیسم قرار می‌گیرد. به نظر مارکس، در حوزه‌ای که هگل از آن به عنوان منافع مطلق همگانی دولت یاد می‌کند، چیزی جز نظام اداری بوروکراتیک و تضادهای حل نشده وجود ندارد(بلوم، ۱۳۷۳: ۸۴۴).

به این ترتیب می‌توان مشاهده نمود که در هر عصری گفتمان حاکم درباره دولت و نحوه روابط مردم با آن تابعی از شرایط سیاسی - اجتماعی آن عصر می‌باشد. افلاطون و ارسطو و بسیاری از حکمای متأله مسیحی و بعدها روسو، ماکیاولی و هگل در قرن هجدهم به دولت به عنوان پدیده‌ای اندام‌وار و ارگانیک نگریسته‌اند. در اینجا دولت به مثابه نبات و حیوان ارگانیسمی طبیعی و واجد سه خصلت عمومی ارگانیسم‌های عالی، یعنی ارتباط داخلی میان اجزاء، توسعه و رشد از درون و درونی بودن هدف و غایت است. اما بر اساس برداشت مکانیکی، دولت حاصل عمل ارادی و ایجاد نوعی از قرارداد است. دولت حاصل قراردادی است برای تأمین نظم و امنیت در جهان، به بهای تعهدات و محدودیت‌هایی که به ازای تأمین این اهداف برای فرد ایجاد می‌شود. کل نظریات اندیشمندان چون هابز و لاک در این رویکرد قرار می‌گیرد(بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۹). برای مثال در روزگار هابز که امنیت اجتماعی مردم در خطر قرار گرفته بود، اندیشه «دولت حداکثر» به نظریه حاکم تبدیل می‌شود، ولی در روزگار لاک، که ناامنی عصر هابز سپری شده است، اندیشه «دولت حداقل» و حق شورش برای مردم به نظریه حاکم تبدیل می‌گردد. با بررسی این تحولات می‌توان با نسبت رابطه نظریه دولت و تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه اعلان موافقت نمود.

۴. گذر از دولت پلورال در عصر وستفالیایی به دولت نئوپلورال در عصر

پساوستفالیایی

لیبرالیسم به عنوان یک ساحت نظریه مطرح با ارائه رویکردهایی پلورالیسم در پی ارائه راه کارهایی جهت رفع مشکلات و مسائل مبتلابه جامعه می‌باشد. لذا بر اساس رهیافت روش‌شناختی اسپریگنز همواره چرخش‌هایی را بر خود دیده است. آنگونه که از یک سو در مسیر شناخت مسئله جامعه به شیوه گام‌های اسپریگنز اقدام نموده و از سوی دیگر با تغییر مشکل و مسئله جامعه خود را متحول نموده است. گذر از پلورالیسم به نئوپلورالیسم یکی از این تحولات است.

پلورالیسم در ابتدا تهاجمی علیه انحصارگرایی دولتی یا هرگونه نهاد قدرت بالادستی بود (مکلنن، ۱۳۹۴)؛ از نظر آنان تنها رویکرد پلورالیستی است که شرایط دموکراتیک را فراهم می‌آورد و از استبداد جلوگیری می‌کند (توکویل، ۱۳۷۴: ۲۰۱). این رویکرد با معرفی «نظام انتخابات» (Dunleavy, 1990: 24)، «رقابت حزبی»، «فرآیند گروه‌های ذی‌نفع» و «رسانه‌های گروهی» به عنوان دروندادهای سیاسی و با به رسمیت شناختن این مکانیسم‌ها، شرایط مطلوبی را برای استقرار دموکراسی ایجاد می‌کند (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۳۲۶).

حضور و بروز این موارد به جهت دستیابی به تحدید انحصارگرایی یک قدرت مطلقه ضروری می‌باشد؛ اما به ترتیبی که مشخص است، پلورالیست‌ها وزن بیشتری را بر درونداد اجتماعی در ساخت سیاسی داده و این کار عاملی شده که سازوکار سیستمی ساخت سیاسی از تعادل خارج شود.

اما در عصر جدید «با بین‌المللی شدن فزاینده سرمایه و خروج کنترل کامل اقتصاد از دست دولت‌های ملی و گرایش به خصوصی‌سازی، ویژگی دموکراتیک رو به نقصان گذاشت» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۳۱). در این وضعیت تنها دولت حداقل می‌توانست حضور و بروز داشته باشد (Gray, 1984: 18) و دولت بزرگ‌تر از این، مخل آزادی‌ها و حقوق فرد معرفی شد (Nozick, 1974: 11) و با بروز بحران‌های سیاسی دهه ۱۹۶۰ و بحران‌های اقتصادی

دهه ۱۹۷۰ توانایی دموکراسی برای بهبود بخشیدن به مشکلات سیاسی و اقتصادی زیر سؤال رفت و رویکردهای نئوپلورالیسم مطرح شد.

هر چند برای پلورالیست‌ها مطالعه درون‌داد سیاسی دموکراتیک اهمیت محوری دارد؛ اما در مقابل نئوپلورالیست‌ها توجه کم‌تری به درون‌دادها دارند و اهمیت اجتماعی آن‌ها را در مقایسه با رویکردهای پیشین تقلیل می‌دهند. آن‌ها بر چهار موضع کلیدی «کنار گذاردن سیاست مبتنی بر طبقه، تغییر ایدئولوژیک و سیاست مابعد صنعتی، افول نهادهای نمایندگی و برتری نهاد اقتصادی تأکید دارند» (Manley, 1983: 18).

بر اساس نوع رابطه‌ی نئوپلورالیسم و نهادهای بالادستی چون حاکمیت در سطح ملی و نهادهای بین‌المللی در سطح فراملی، مواردی که یک وضعیت دموکرات و ساخت دموکراتیک را از بحران‌های فوق‌الذکر خارج می‌کند و شامل «تخصیص شدن حکومت» (Berry, 2011: 23) و «مشارکت عقلانی» (Manley, 1983: 19) می‌باشد.

نئوپلورالیسم در مورد رقابت انتخاباتی رویکرد گزینش عمومی را به کار گرفت که بر مبنای آن رأی‌دهندگان به مثابه عمل‌کنندگان عاقل در نظر می‌آیند. آن‌ها «بین احزاب و نامزدها بر اساس به حداکثر رساندن سود خود در اموری که مهم می‌پندارند، دست به انتخاب می‌زنند. هم‌چنین رهبران سیاسی به‌عنوان برندگان حداکثر آراء، در اصل به‌وسیله اشتیاق به کسب مقام تا تعهد به ایدئولوژی فردی انگیزش پیدا می‌کنند» (Manley, 1983: 20).

متفکران نئوپلورالیسم در تأکیدشان بر اهمیت و وسعت نفوذ گروه‌های ذی‌نفع بر حکومت، اشتراک نظر دارند. اما در مورد پیامدهای این نفوذ به سه نقص کارکردی «تجارت رأی»، «توجه به منافع محدود محلی»^۱ و «فعالیت هم‌گرایی میان سیاست‌مداران»^۲ (لابی درون‌گروهی قدرت) اشاره دارند (عزیزی، ۱۳۹۵).

¹. Vote-Trading

². Pork barrel politics

³. Political Activism

بر اساس رهیافت مطالعاتی اسپریگنز می توان مسئله مبتلابه دولت پلورالیسم و دولت نئوپلورالیسم را به صورت جدول زیر ترسیم نمود.

جدول شماره ۱: بررسی تطبیقی پلورالیسم و نئوپلورالیسم از منظر رویکرد اسپریگنز

نوع دولت	مسئله شناسی	راه حل
پلورالیستی	انحصارگرایی دولت مطلقه	نظام انتخاباتی دوره‌ای
	بحران اقتصادی دهه ۱۹۶۰	عدم مداخله دولت در اقتصاد (دولت حداقل)
	عدم مشارکت جامعه مدنی	رقابت حزبی و فرآیند حضور گروه‌های ذی نفوذ
	عدم شفافیت خبری - اطلاعاتی	حضور رسانه‌های گروهی (ضلع چهارم دموکراسی)
نئوپلورالیستی	اقتصادی	بین‌المللی شدن سرمایه در اثر جهانی شدن
		خروج کنترل کامل اقتصاد از دست دولت ملی
		گرایش به خصوصی‌سازی
	سیاسی	تجارت رأی
		توجه به منابع محدود ملی
		لابی درون گروهی قدرت
		تخصیصی شدن حاکمیت
		مشارکت عقلانی شهروندان

در بخش بعد بیشتر تشریح خواهد شد که این جدول در سطح نظام بین‌الملل نیز قابل تسری و پیگیری است. البته پیش از آن لازم است بیان داریم که چگونه نظام بین‌الملل بر اثر تأثیرات فرآیند جهانی شدن به دوره پساوستفالیایی گام نهاده و مهم‌ترین مشکلات مبتلابه آن کدام‌اند که دولت نئوپلورالیستی در راستای رفع آن مشکلات مطرح شده است.

۵. جهانی شدن در روابط بین‌الملل و شروع عصر پساوستفالیایی

جهانی شدن فرآیندی است که به‌طور ناخواسته‌ای زندگی ما را چه از جنبه‌ی فردی، چه از جنبه‌ی اجتماعی تحت تأثیر قرار داده است. از جهانی شدن تعاریف بسیار متفاوتی ارائه و

دیدگاه‌های متضادی ابراز شده است. روابط بین‌الملل از این فرآیند بی‌تأثیر نمانده و تحولات متعدد و متداخلی را به واسطه فرآیند جهانی‌شدن به خویش دیده است. البته تأثیراتی که روابط بین‌الملل در اثر فرآیند جهانی‌شدن کرده است دارای ابعاد مختلفی می‌باشد؛ چرا که جهانی‌شدن به‌طور هم‌زمان پدیده‌ای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی فنی است (نش، ۱۳۸۰: ۱۰) و روابط بین‌الملل بر طبق همین ابعاد متأثر گشته است.

الف. بُعد اقتصادی تحولات روابط بین‌الملل: در این بعد، واحد تحلیل جهانی‌شدن «اقتصاد جهانی» است. لذا در این سطح (۱) شاهد ظهور اقتصاد جهانی و چندملیتی هستیم. (۲) شاهد ظهور الگوهای جدید برابری و نابرابری هستیم. (۳) شاهد ظهور اقتصاد اطلاعاتی هستیم (۴) شاهد ظهور الگوهای جدید اقتصادی برد - برد به جای برد - باخت هستیم. (۵) شاهد یک بازار جهانی قوی هستیم (احمدوند، ۱۳۸۵: ۸۳).

ب. بُعد فرهنگی تحولات روابط بین‌الملل: از بعد فرهنگی، جهانی‌شدن بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۹۸). در این سطح نیز (۱) شاهد ظهور تمدن جهانی هستیم. (۲) شاهد ظهور هویت‌های عام جهانی در عین تکثرگرایی فرهنگی در جوامع هستیم. (۳) شاهد گسترش حجم ارتباطات فرهنگی به لحاظ سرعت، گستره و شدت و پیوند خوردن فرهنگ‌ها به یکدیگر هستیم. (۴) لذا شاهد جامعه مدنی جهانی هستیم (احمدوند، ۱۳۸۵: ۸۵).

ج. بُعد سیاسی تحولات روابط بین‌الملل: این بعد از جهانی‌شدن موجب می‌شود که افراد و گروه‌ها قدرتمند شده و بتوانند به‌عنوان گروه‌های ذی‌نفوذ بر روی دولت‌ها تأثیر بگذارند و آنها را تحت تأثیر تصمیمات، و خواسته‌های خود قرار دهند (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۷۹).

لذا در این سطح (۱) شاهد غیرطبیعی و غیرممکن بودن دولت‌ملت‌های سنتی هستیم. (۲) تحول در مفهوم اقتدار، مشروعیت و استقلال رخ داده است (۳) همچنین شاهد آن هستیم

که دولت ملی به یک سازمان انتقالی برای مدیریت امور اقتصادی شده است و سیاست نوعی مدیریت بهینه امور اقتصادی است (احمدوند، ۱۳۸۵: ۸۴).

لذا با توجه به تحولات جهانی شدن امروزه بسیج اجتماعی دیگر صرفاً توسط دولت‌های ملی صورت نمی‌گیرد، بلکه نمایندگان بسیج اجتماعی در لایه‌ها و لایه‌بندی‌های جدید، کارگزاری‌های فرا دولتی و فرودولتی هستند. به عبارتی دیگر لایه واسطی بین این نهادها و سازمان‌ها و دولت‌های ملی به وجود آمده که از آن به جامعه مدنی جهانی یاد می‌شود. اما این وضعیت نیز چالش‌های خاص خویش را به بار آورده است.

این سازمان‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌گردند؛ اول؛ سازمان‌هایی که از بالا به پایین عمل می‌کنند؛ می‌توان این سازمان‌های جهانی را به دو دسته تقسیم نمود؛ سازمان‌هایی که در قالب «سیستم دولت‌ها» عمل می‌کنند و سازمان‌هایی که در «سیستم ملل متحد» عمل می‌کنند. دوم؛ سازمان‌هایی که از پایین به بالا عمل می‌کنند شامل جنبش‌های مدنی - اجتماعی بین‌المللی می‌باشند. هر دو این موارد را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود.

جدول شماره ۲: مؤلفه‌ها و ابعاد عصر وستفالیایی

مصادیق اقدام	شمول اقدام	سطح اقدام	وضعیت امروزی نظام بین‌الملل
مانند اتحادیه اروپا، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی	سازمان‌های دولت پایه	از بالا به پایین	عصر وستفالیایی
	سازمان‌های تحت سازمان ملل		
تمامی انجمن‌های غیردولتی و مردم نهاد حاضر در جامعه مدنی (داخلی یا جهانی)	سازمان‌های مردم نهاد و غیردولتی	از پایین به بالا	

هر چند که پیش‌تر از جهانی‌شدن، با شکل‌گیری پیمان وستفالی^{۱۱} و پیدایش حکومت‌های ملت‌پایه، نقش کشورها و مناسبات بین‌المللی آنها بسیار برجسته‌تر شد. پس از این

^{۱۱}. Westphalia

پیمان با رسمیت شناختن کشورها، این دولت‌ها بودند که تا اواخر قرن بیستم بازیگران بلامنازع عرصه‌ی روابط بین‌الملل قلمداد می‌شدند. تا آنجا که تمامی روابط بین‌الملل در زیر سایه «سیاست خارجی» به عنوان «راهبرد یا بخشی از یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهداف ویژه ملی که در اصطلاح به آن منافع ملی می‌گویند» (Plano and Olton, 1982: 6)، مورد شناسایی قرار می‌گرفت.

اما بروز برخی تحولات از جمله «بهبود ارتباطات ناشی از پیشرفت شگرف فن‌آوری‌ها»، «اعتقاد به قدرت افکار عمومی» و «توسعه مفهوم منافع مشترک» «تغییر شکل قواعد بازی» و «ظهور بازیگران جدید» (Keohane and Nye, 2001: 85)، عامل تحول نظام بین‌الملل گشت (Nicolson, 1960: 56). به‌طور خلاصه در این فضای نوین تحلیلگران از ظهور «روابط فراملی»، در مقابل مفهوم قدیمی روابط بین‌الملل یاد می‌کنند (نش، ۱۳۸۰: ۱۳).

به این ترتیب در کنار تغییر در «سطح» و «تعداد بازیگران» شاهد آنیم که «جنس و نوع» رابطه در روابط بین‌الملل نیز متحول گشته و مسائل مشترکی همچون «مسائل زیست محیطی»، «موضوعات حقوق بشری»، «فشار جمعیت»، «بهداشت عمومی» و «کمک‌های بشردوستانه» مهم‌ترین چالش‌های فراسوی جامعه بین‌الملل اند که ملت-کشورها و دیپلماسی سنتی منشعب از آن به تنهایی یارای مقابله با این موارد را ندارد و روابط بین‌الملل گام به دوره عصر پساوستفالیایی نهاد.

جدول شماره ۳: ابعاد روابط بین‌الملل پساوستفالیایی

بعد تحول روابط بین‌الملل	مهم‌ترین مصادیق تحول روابط بین‌الملل در اثر جهانی شدن	ویژگی بارز روابط بین‌الملل پساوستفالیایی
اقتصادی	فعالیت شرکت‌های چندملیتی اقتصاد جهانی و جهان اقتصادی	جهان عمدتاً اقتصادمحور
سیاسی	ناکارآمدی دولت‌های سنتی	تعدد بازیگران در روابط بین‌الملل

	تحول در مفهوم اقتدار، مشروعیت، استقلال و... دولت غالباً مدیر امور اقتصادی	
جامعه مدنی جهانی	ظهور تمدن جدید جهانی تکثرگرایی فرهنگی گسترش ارتباطات فرهنگی	فرهنگی

به این ترتیب در فرآیند جهانی شدن، روابط بین الملل از ویژگی های عصر وستفالیایی به عصر پسوستفالیایی گام برداشته است و مشخصه وضعیت حال حاضر روابط بین الملل در سه وجه جهان عمدتاً اقتصادمحور، تعدد بازیگران در روابط بین الملل و جامعه مدنی جهانی ترسیم می شود و به تبع این سه ضلع روابط بین الملل با فرصت ها و تهدیدهایی روبروست و دولت نئوپلورالیسم در صدد آن است تا این مصائب را رفع نماید.

۶. مواجهه دولت نئوپلورال با چالش های عرصه بین الملل در عصر

پسوستفالیایی

آنچه از ابتدا برای تاریخ فلسفه سیاسی مهم بود ویژگی های یک حاکم خوب بود. از افلاطون تا پیش از تاریخ فلسفه سیاسی در دوران مدرن تمامی اندیشمندان به این موضوع توجه داشتند که یک حاکم خوب چه ویژگی هایی دارد؛ اما با تحولات سیاسی اجتماعی در دوران رنسانس، تحولات مطالعاتی ای نیز در رویکرد اندیشمندان در خصوص حوزه حکومت انجام گرفت و ایشان به جای توجه به ویژگی های یک حاکم خوب به ویژگی های یک ساخت سیاسی کارآمد توجه نمودند و در پی آن سازوکارهایی در این خصوص از سوی اندیشمندان ارائه شد. دموکراسی با رویکردهای پلورالیستی و نئوپلورالیستی زمینه را برای این سازوکار تا حدود زیادی آماده کرده است.

همانگونه که بیان شد رویکرد پلورالیستی در پی آن است تا مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی را به نسبت تکثر موجود در جامعه به رسمیت شناخته و مورد توجه قرار دهد.

هر چند که در فرآیند حضور و بروز خویش با موانع و کژ کارکردی‌هایی نیز همراه شد و این مشکلات به عرصه روابط بین‌الملل نیز تسریع پیدا کردند.

واقفیم که هر سازمانی که طی زمان عمل می‌کند، رو به سوی آنتروپی نهادی دارد و از سوی کسانی که مواضع رسمی دارند، از جستجوی اهداف جمعی به سوی جستجوی ساده منافع فردی و خصوصی تقلیل می‌یابد. به‌ویژه این مسأله برای سازمان‌هایی رخ می‌دهد که دارای سهام‌داران زیادی هستند. یک جامعه دموکراتیک هم متشکل از شهروندان سهام‌دار چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی است و در پی حداکثر سازی سود خویش و به حداقل رساندن زیان هستند.

به واسطه روند فزاینده جهانی‌شدن و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل شاهد آن هستیم که در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی تحولاتی در اصول روابط بین‌الملل رخ داده است. این تحولات را در بخش پیشین برشمردیم. ماحصل آن را می‌توان در سه مسئله اصلی تحدید نمود که در ادامه به آنها پرداخته و در مقابل هر مسئله (علت)، وضعیت عینی ایجاد شده از مسئله (بی‌نظمی موجود) را نیز ذکر می‌نماییم.

در نتیجه با توجه به مشکلات مبتلابه روابط بین‌الملل در مواجهه با فرآیند دموکراسی که شامل موادی چون «خلاء مشارکت شهروندان در عرصه بین‌الملل»، «تمامیت‌خواهی دولت‌های ملی جهت یکه‌تازی در عرصه روابط بین‌الملل» و «تفاوت فرهنگ‌های سیاسی در قاره‌های مختلف در راستای مشارکت سیاسی مطلوب» می‌باشد، می‌توان ادعان نمود که دولت نئوپلورالیسم ظرفیت راه‌گشایی و رفع آن را دارد.

اولین وجهی که به واسطه روابط بین‌الملل پساوستفالیایی ایجاد شده است را می‌توان «جهان عمدتاً اقتصادی» دانست. هرچند که این مورد به واسطه فرآیند بیش‌از پیش گسترش یافته جهانی‌شدن ایجاد شده است اما بر روابط بین‌الملل نیز تأثیر نهاده است و غالب تصمیم‌گیری‌ها در عرصه جهانی با معیارهای اقتصادی و از سوی شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی اتخاذ می‌شود. این وضعیت سبب می‌شود ما در روابط بین‌الملل عصر پساوستفالیایی با بی‌نظمی‌ای چون «خلاء مشارکت شهروندان در عرصه بین‌المللی» روبرو باشیم.

دومین وجه و مسئله از زمینه مورد قبلی شکل می‌گیرد. آنگونه که به واسطه جهان عمدتاً اقتصادی ما در عصر حاضر شاهد حضور و بروز «تعدد بازیگران در روابط بین‌الملل» هستیم. دیگر به سان عصر پساوستفالیایی دولت ملی تنها بازیگر یکه‌تاز تمامی عرصه‌ها نیست. این دقیقاً بی‌نظمی دوم عصر پساوستفالیایی است. بی‌نظمی‌ای که در آن غالب دولت‌های ملی (سنتی) حاضر به قبول حضور و تصمیم‌گیری دیگر بازیگران در عرصه بین‌الملل نیستند.

در کنار دو وجه اقتصادی و سیاسی فوق‌الذکر، عرصه روابط بین‌الملل در عصر پساوستفالیایی شاهد شکل‌گیری و ایفای نقش «جامعه مدنی جهانی» است. این تحول اجتماعی - فرهنگی که به واسطه گسترش ارتباطات و متأثر از فرآیند جهانی‌شدن ایجاد شده است سبب سومین بی‌نظمی در روابط بین‌الملل شده است. آنگونه که بر فرض اجازه تصمیم‌گیری دولت‌های ملی به دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل و همچنین همراهی شرکت‌ها و نهادهای اقتصاد محور در روابط بین‌الملل، جامعه مدنی جهانی آنگونه که بایسته و شایسته است توان فعالیت و تصمیم‌سازی در روابط بین‌الملل را ندارد زیرا با بی‌نظمی مهمی چون «تفاوت فرهنگ‌های سیاسی قاره‌های مختلف» روبرو است.

دولت نئوپولورالیسم آنگاه که بتواند در برابر هر سه مسئله‌ی روابط بین‌الملل راه‌حل‌های واقع‌گرایانه و عملیاتی ارائه دهد توان حضور و بروز را خواهد داشت. مفروض این پژوهش آن است که دولت نئوپولورالیسم این استعداد و ظرفیت را دارا می‌باشد. به این ترتیب در عرصه روابط بین‌الملل امروزین شاهد حضور و بروز دولت‌های نئوپولورالیسم خواهیم بود. دولت‌هایی که توان و استعداد رفع مصائب روابط بین‌الملل پساوستفالیایی را دارا می‌باشند. این دولت‌ها دولت‌های چندوجهی خواهند بود و از تفکیک منافع قدرت خویش و عرصه‌های متداخل و هم‌پوشان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دوری نمی‌کنند. مدیریت و تخصص را بر وجوه دیگر سیاست ارج می‌نهند. از یک سو به اصل تعدد بازیگران روابط بین‌الملل احترام می‌گذارند و از سوی دیگر به شهروندان چندفرهنگی با رویکرد مشارکت عقلانی باور دارند. در

جدول شماره ۴ می‌توان این ویژگی‌های دولت نئوپلورالیسم در روابط بین‌الملل را با دوره پیشین مقایسه تطبیقی نمود.

جدول شماره ۴؛ تفاوت دولت قدیم و دولت نئوپلورال در عرصه روابط بین‌الملل

ردیف	مؤلفه‌های دولت قدیم در عرصه بین‌الملل	مؤلفه‌های دولت نئوپلورالیسم در عرصه بین‌الملل
۱	حاکم محور	نه منحصراً حاکم محور
۲	نظامی	غیرنظامی / بیشتر اقتصادی - مدیریتی
۳	حاکمیت تنها و واحد	حاکمیت تقسیم‌شده و هم‌پوشان
۴	قانون واحد	قانون متداخل و مشترک
۵	گستره ملی	گستره چند فرهنگی
۶	خودمختار در سیاست‌گذاری	اشتراک در امر سیاست‌گذاری

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد بر اساس رویکرد اسپریگنز، شناخت مسئله و ابعاد آن مهم‌ترین زمینه جهت ترسیم راه‌حل آن بحران است. روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و از آنجا که امروز روابط بین‌دولت‌ها و ملت‌ها با چالش‌های متعدد و متداخلی همراه است نیازمند بازبینی و بررسی می‌باشد تا نقاط مرکزی و اصلی بحران شناسایی و در جهت رفع آن تلاش‌های تئوریک و عملی صورت گیرد.

با توجه به رویکرد اسپریگنز می‌توان دریافت که مسئله‌ی اصلی در روابط بین‌الملل در عصر پساوستفالیایی در میانه سه ضلع «خلاء مشارکت شهروندان در عرصه بین‌الملل»، «تفاوت فرهنگ‌های سیاسی در قاره‌های مختلف» و «تمامیت‌خواهی دولت‌های ملی جهت یک‌تازی در عرصه بین‌الملل» شکل گرفته است.

این سه مسئله اصلی، امروز در روابط بین‌الملل سبب عمده بحران‌هایی در روابط دولت-ها شده‌اند؛ آنگونه که می‌توان تمامی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد و به تبع آن مشکلات حل نشده در سطح جهان را به صورتی تفکیک شده در ذیل این سه بحران خلاصه نماییم.

برای نمونه جنگ و بحران در خاورمیانه تلفیقی از تفاوت فرهنگ سیاسی شهروندان است که در مقابل تمامیت‌خواهی دولت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای قرار گرفته و در تصمیم‌گیری‌های سازمان‌های بین‌المللی به آنها ارجحیت داده نمی‌شود. سازمان ملل و رسانه‌هایی که به افکار عمومی جهت می‌دهند توان شناخت تفاوت فرهنگ سیاسی شهروندان کشورهای مختلف در قاره‌های مختلف را یا نداشته یا نمی‌خواهند داشته باشند. از سوی دیگر دولت‌های ملی در منطقه خاورمیانه نیز به حضور مؤثر دیگر بازیگران فرو ملی و فراملی (غیردولتی و مردم‌نهاد) در رفع این بحران در خاورمیانه آن‌گونه که بایسته و شایسته است اهمیت نمی‌دهند.

لذا دولت نئوپولوریسم در روابط بین‌الملل بر اساس مسئله شناسی، مصائب عصر پساستفالیایی در روابط بین‌الملل را شناسایی نموده و در راستای ارائه راه‌حلی متناسب و واقع‌بینانه در این خصوص سه راه‌کار ارائه می‌دهد که به ترتیب شامل «کنار گذاردن سیاست مبتنی بر طبقه و توجه به مشارکت عقلانی شهروندان»، «افول نهادهای نمایندگی» و «تأکید بر دولت تخصصی و تغییر ایدئولوژیک و سیاست مابعد صنعتی» می‌باشد.

این مدل از دولت توان آن را خواهد داشت که با مشکلات امروزین روابط بین‌الملل روبرو شده و راه‌حلی ارائه دهد. به قدرت افکار عمومی احترام گذارد، تعدد بازیگران را تحمل نموده و مدیریت امور را پیشه نماید. در حالی که دولت‌های گذشته این سازوکار را پیگیری نمی‌نمایند و همچنان به مسیر پیشین خویش ادامه می‌دهند در حالی که وضعیت جدید، مسائل جدیدی به همراه می‌آورد و مسائل و مصائب جدید راه‌حل‌های جدید نیاز دارد.

منابع:

- اسپریگنز، توماس. (۱۳۸۷). **فهم نظریه‌های سیاسی**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه.
- اسکینر، کوئنتین. (۱۳۷۳). **ماکیاولی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر طرح نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). **دولت عقل**، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). **دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی)**، تهران: کتاب نقد و نظر.
- بلوم، ویلیام. (۱۳۷۳). **نظریه‌های نظام سیاسی**، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱). **دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن**، تهران: انتشارات روزنه.
- توکویل، آلکسی دو. (۱۳۷۴). **تحلیل دموکراسی در آمریکا**، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار.
- جونز، و. ت. (۱۳۸۵). **خداوندان اندیشه سیاسی**، ترجمه علی رامین، ج ۲، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۶). **تاریخ فلسفه سیاسی غرب**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷). **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، تهران: انتشارات زمستان.
- فاستر، مایکل. (۱۳۶۱). **خداوندان اندیشه سیاسی**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- گل‌محمدی، احمد. (۱۳۸۶). **فرهنگ در عصر جهانی‌شدن**، در مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر روزنه.
- مک‌لنن، گرگور. (۱۳۹۴). **پلورالیسم**، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران: نشر آشیان.
- نش، کیت. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی‌شدن، سیاست و قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- هگل، فریدریش. (۱۳۷۸). **فلسفه حق**، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: قطره.
- هلد، دیوید. (۱۳۷۸). **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان.

- احمدوند، شجاع. (۱۳۸۵). «جهانی‌شدن و تکثر فرهنگی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۰، بهار و تابستان.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۳). «مسئله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲، پاییز.
- ریکور، پل. (۱۳۷۴). «قدرت و دولت»، ترجمه کمال اطهری، نگاه نو، شماره ۲۶، آبان.
- عزیزی، مجتبی. (۱۳۹۵). «بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پیامدهای آن»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان.
- Dunleavy, Patrick and Brendan O’Leary. (1990). **Theories of the State**, London: Routledge.
- John, Gray. (1984). **Hayek on Liberty**, Oxford: Routledge.
- Minoque, Kenneth. (1999). "State", in the **Social Science Encyclopedia**, 2nd, edited by Adam and Jessica Kuper, London: Routledge
- Nicolson, Harold. (1960). **Diplomacy**, Oxford University Press, New York.
- Nozick, Robert. (1974). **Anarchy and Utopia**, London: Blackwell.
- Plano, Jack C. and Roy Olton. (1982). **the International Relations Dictionary**, California: ABC-Clio, Third Edition.
- BERRY, JOHN W. (2011). "Integration and Multiculturalism: Ways towards Social Solidarity", **Papers on Social Representations**, Volume 20, See <http://www.psych.lse.ac.uk/psr>.
- John F. Manley. (June 1983). "Neo-Pluralism: A Class Analysis of Pluralism I and Pluralism II Author(s)", **The American Political Science Review**, Vol. 77, No. 2, See <http://www.jstor.org/stable/1958922>